

نه استنطاق از منطق خبر داشت      نه مستنطق بسر جز شور و شرداشت  
 گراین عدلیه است و معدلت نیز      ببرزخ شاد بادا روح چنکیز  
 ور این باشد نشان داد خانه      مباد از داد در گسیتی نشانه  
 ( بقیه دارد )

## عقیده ژان ژاک روسو

( بقیه از شماره قبل )

« ای هموطنان » وقتی ( سینه اس ) ( وزیر و مشاور پروس ) که بفصاحت بیان و طلاقت لسان معروف بود و پروس در حق او می گفت که فصاحت وی از کلیه قشون در پیشرفت فتوحات مؤثر تر بوده است ( مجلس سنای ما را نشیمنگاه - لاطین ساخت نه دیده اش از آب و تاب زینت های بیهوده ، و نه از ظرافت صنایع مرغوبه آن خیره شد ، و نه بفصاحت و بلاغت خشک و خالی که بمنزله آلت و افسون مردمان یاره گوشت خود را معرفی کرد پس ( سینه اس ) این مرد بزرگوار معروف چه دید ؟

ای متمدنین روم ، او تماشای عجیبی دید که هرگز نه این ثروت و مکنت فعلی شما ، و نه این صنایع ظریفه و نقوش بدیعه قادر است نظیر آنرا نشان دهد - او قشنگترین منظره که تا کنون در زیر آسمان لاجوردی هیچ دیده مثل آنرا ندیده و هیچ گوشه نشنیده با چشم دل تماشا کرد : یعنی او مجلسی دید که دوستان نذر از مردان با فضل و شرافت در آن عضویت داشتند که نه فقط برای

فرمان قرمائی ووم بلکه برای اداره کردن تمام سطح زمین شایسته و لایق بودند .

از نقل تواریخ زمانهای دور و دراز بگذریم و بحوادثی که در زمان حاضر ودر مقابل چشم خودمان واقع شده پردازیم .  
یا بعبارة اخری هرچند برخلاف تراکت است ، این پرده‌های هنیع که رو پوش اخلاق فاسده ماست پاره نموده و برای کشف يك حقیقت ساده بیش از این بناوین متعدده و مباحث مختلفه التجا نبریم ،

یهوده نیست که من از روح قابریسیوس مدد خواسته و برای احضار روح او عزیمت میخوانم : هیچ حرفی باین مرد بزرگوار خطاب نکرده ام که عیناً آن را بدهان لوئی دوازدهم و هانری چهارم تلقین نموده باشم .

هرچند هنوز این حکایت مبرهن نشده که سقراط آن حکیم دانشمند ، ساغر زهر «شوکران» را برکشیده و خود را از قید حیوة عاریتی خلاص کرده باشد .

ولی فی الواقع طعم جام زهراگین استهزا و تمسخر ، توهین و تحقیر . صد مرتبه در کام جان او از شربت ناگوار مرك تلخ تر بوده است !!

ملاحظه کنید که در پاداش این همه مساعی و تلاش که در راه استخلاص از چنگال نادانی و جهالت « همان عطیه الهی

و موهبت ربانی که من آن را عقل ازلی میدانم « بردیم اکنون فساد اخلاق ، عبودیت ، رقت عاید ما شده و هستی ما را بخود مشغول ساخته اند .

همین پرده غلیظ و حجاب ضخیمی که این جهل خدا داد براسرار مکتوم طبیعت پوشیده و مارا طبعاً از ادراک هرچیز در بدو خلقت محجوب و ممنوع داشته و طفل آدمی را از اطفال سایر حیوانات جاهل تر آفریده بما مدلل میدارد که کشف این اسرار و خرق این حجب کارما نیست و ما برای پی بردن بحقایق اشیاء و کشف اسرار طبیعت خلق نشده ایم . و کوششها و مجاهدات ما در این راه جز تحمل خستگی و زحمت فایده نخواهد داد

آیا ما از این درسهایی که طبیعت در مکتب خانه خلقت بما آموخته استفاده نموده ایم ؟ یا از کیفیت فطرت اولیه بکلی غفلت ورزیده با آفریننده خویش که ما را جاهل خواسته مخالفت کرده و مقاومت مینمائیم !!

ای ملل مختلفه عالم ! همگی بدانید و بدرستی معتقد باشید که طبیعت مثل مادر مهربانی که اسلحه خطرناک از دست طفل خودسال بگیرد تا او را از صدمه برهاند ، درعالم چنان خواسته است که شما از شر این علوم و صنایع محفوظ و مصون بمانید :

این همه اسراری که طبیعت از شما مستور داشته و درمغنی ازتفحص آنها ممنوع ساخته ، بمنزله امراض مهلکه و بلاهای مبرمی هستند

که طبیعت خواسته شما را از ابتلای بآنها صیانت نماید .  
 بلکه همین زحمت و رنجی که برای تحصیل علوم و تکمیل  
 صنایع باید متحمل شوید . یکی از نعمت های اوست که میخواهد  
 بواسطه تصادم با این زحمات و مقاومت با این مشقات از پیروی  
 آن طریق خطرناک منصرف شوید !

هرچند انسان با لذات شریر و فاسد الاخلاق و خاسر خلق  
 شده ، رلی هرگاه از بدو خلقت عالم ودانا بدنيا آمده بود هزاران  
 مرتبه شرارتش از آنچه هست افزون بود !

چقدر این افکار فاسده مقام انسانیت را تنزل میدهد ! چقدر  
 میبایست غرور و نخوت های خود را بر ریاضت و زحمت و ادا کرد  
 تا بجواب سؤالات ذیل موفق گردیم ؟؟

میکویند چطور دیانت و تقوی ، صحت عمل و فضیلت ، از  
 جهل و نادانی ناشی میشود ؟

چگونه علم و تقوی مانمة الجمیع یعنی مخالف بایکدیگرند ؟  
 چه نتایجی از ذکر این ترهات و باطیل عاید مردم خواهد شد ؟  
 برای رفع این تناقض بین و دفع شبهه این تضاد ظاهر  
 میکوئیم : از این عناوین و اسامی مشتمع که شما را از ادراک  
 حقیقت دور و دیدگانان را از مشاهده واقع خیره و کور داشته  
 بگذرید ، از این باطیل که معارف و فضائل انسانی را در تحت  
 اسم آنها معرفی می کنید صرف نظر نمائید ، آن وقت با دقت  
 تمام مسئله را در تحت مطالعه و نظر گرفته علوم و صنایع را عریان

و بدون ضمیمه امور خارجی ملاحظه کنید.  
 اول تصور کنید که از پیشرفت و ترقی آنها چه نتایجی برای  
 شما حاصل خواهد شد.  
 سپس در هر نقطه با دلائل تاریخی هم قدم و همراه شد هر جا  
 این رفقای راه پیموده مجرب شمارا دلالت کردند موافقت کنید :  
 آن وقت است که نفع و ضرر و خیر و شر آنها را بخوبی  
 محسوس خواهید کرد.

## قسمت دوم

در یکی از روایات قدیمه مصر و یونان وارد شده که مخترع  
 علوم و خالق دانش یکی از خدایان است که دشمن راحت و  
 خصم رفاهیت نوع بشر بوده است !  
 حالا ببینیم این ممالکی که خود مهد تمدن بوده و علوم و  
 صنایع ابتداء از آنها نشو و نما یافته و در میان آنها بحد رشد  
 و بلوغ رسیده این عقیده را از کجا پیدا کرده بودند ؟  
 میدانید چرا باین اعتقاد گرویده بودند ؟  
 آنها سرچشمه های بدبختی که از این علوم برایشان تهیه  
 شده بود برای العین میدیدند !

هر کس اوراق سالنامه عالم یا صفحات تواریخ قدیم و جدید بنوی  
 آدمرا تصفح کند بخوبی خواهد یافت که تا کنون در آنچه کنج کاویها  
 و تفحصات بشر بدان نائل شده يك اصل ثابت که ما را به تحصیل

علوم و اداری و به نتایج حتمیه آن امیدوار کنند نمی توان یافت .  
 علم نجوم ازموهوم پرستی و حدسیات بی ،أخذ تولد یافته  
 علم فصاحت و بلاغت از خودپرستی و جاه طلبی یا کینه و  
 عداوت یا تملق و چاپلوسی یا دروغ پردازی و باوه سرائی بظهور  
 رسیده علم هندیه از اثر لثامت و دفائت طبع بوجود آمده  
 علوم طبیعی از کنجکاریهای لغو و کوشش های پوچ ناشی  
 شده یا اخره کلیه این علوم حتی علم اخلاق نیز از غرور و خود  
 پسندی يك طایفه که میخواستند دیسکران را بطرف خود دعوت  
 کنند تدوین شده است .

بنابراین میتوان گفت که مبدأ و منشأ علوم و صنایع يك مشتمل  
 اخلاق فاسده و صفات رذیله است ، و نتیجه که از این مبادی فاسده  
 ناشی میشود بر احدی پوشیده نیست ~~که~~ جزء فضایل اخلاق و  
 شرافت نفس محسرب نخواهد شد .

از نتایج و آثار مشهوده این علوم بفساد مبادی آن میتوان  
 پی برد .

هر گاه باسراف و تبذیر نمیرداختیم و تحمیلات بی فایده  
 را ترك میکنیم این صنایع که وجودشان برای همین مقاصد وضع  
 شده بیچه درد میخورند ؟

اگر ریشه ظلم و خلاف و جور و اعتساف را از میان خود  
 میکنیم علم فقه و حقوق و محاکم شرعی و عرفی چه ضرورت داشت ؟  
 اگر یکدسته ظالم ، یکطایفه یاغی ، یکفرقه مفسد نبودند ، و این

جنگها و خصومتها و لشکر کشیها را نمی نمودند، علم تاریخ از کجا مدون میشد؟

بالجمله اگر هر فردی بآداء وظیفه انسانیت و رفع حوائج ضروریه خود میپرداخت هیچکس در عوض خدمت بخود و نوع و وطن و دوستان عمر عزیز گرانبها را بسیاحت بلاد و کشف عادات و اخلاق طوایف دیگر صرف نمیکرد.

آیا ما را برای آن خلق کرده اند که در کنار چاه عمیقی که یوسف حقیقت در آن پنهان است - با کمال دل بستگی و علاقه مندی باستخلاص آن بمیریم و ازدیدن جمال مطلوب محروم بمانیم؟ در قدم اول هر عاشق صادقی که جداً طالب تحصیل فلسفه خلقت و اسرار وجود باشد از تصور همین مسئله از جد و طلب خسته و از پیروی مقصود بیزار خواهد شد.

چقدر معایب - چه اندازه خطرات - چه راههای مخوف چه پرت گاههای عمیق که در پیروی علوم و تحصیل آنها موجود است، برای فائل شدن بادرک يك .أمول که فوائد آن هزاران مرتبه از مضراتش کمتر است - چه بسیار خطاها و اشتباهات و شدائد و خطرات را باید ارتکاب نمود!

مضرات این طلب و کوشش برای العین محسوس است، زیرا که غلط و خطا گرچه قابل عملها و توجیه های بسیار است، اما حقیقت فقط دارای يك راه و يك حال است.

بنابراین آن طالب مخلصی که با نیت پاک و قلب بی آرایش،

همان یگراه باریکرا در میانه هزاران طریق خطا بجوید و بیوید کیست ؟  
 بر فرض اینکه چنین سالکی یافت شود . کدام علامت و  
 چه دلیل از روی اطمینان قلب یقین کند که شاهد مقصود را یافته  
 و مطلوب حقیقی خود را در آغوش کشیده است ؟

با این همه عقاید مختلفه افکار مشتته و احساسات متفاوته  
 کدام دلیل مسلم بر حقاقت يك طایفه و صدق دعوی آنها می  
 تواند حکمیت کند ؟

و بر فرض آنکه اقبال با یکنفر مساعدت نموده بکشف  
 حقیقت و معرفت آن موفق شود . از کجا بتواند آنرا در محل  
 خود استعمال کرده و از ادراک آن استفاده مشروع نماید ؟ و چون  
 موضوع این علوم اساساً لغو و بی فایده است آثاری که بر آنها  
 مترتب میشود هزار مرتبه خطرناک تر خواهد بود .

این علوم - که در اثر بطالت و بیکاری تولید شده -  
 کاهلی و تنبلی آنها را تربیت و پرورش نموده و در دامان تن  
 پروری و لاقیدی بحد رشد و بلوغ رسیده اند و اولین مضرت  
 جبران نشدنی که از آنها عاید میشود همانا تلف کردن عمر عزیز  
 و وقت گرانبها است .

همچنانکه از نقطه نظر اخلاقی ، مضرات مذکوره بر تحصیل  
 این علوم مترتب است از جنبه سیاسی نیز همین علوم سبب شده اند  
 که احسان و نیکی بکلی از میان رفته و هر سرمایه دار بی سر و پایا  
 شهرنشین مهمل را باید چنانکه هستند در شمار آدمهای موذی



و مهلك محسوب داشت .

ای فلاسفه نامی ! ای کسانی که جاذبه کرات را کشف نموده و نسبت نزول اجسام را در خلاء اثبات میکنند . ای دانشمندانیکه تناسب زمانهای متساویه را با فضاهاى طی شده سیارات در مسیر خود مدلل داشته‌اید و مقدار قوس فاصله زاویه تابش و زاویه انعکاس را در انتقال نور و حرارت و صوت تعیین مینمایید آیا انسان بکدام دیده کثرت موجودات را در ذات وحدت محتوی و مستهلك مییابد ؟ ارتباط نفس ببدن و علاقه روح بتن از چه راهست و مثل چرخ و پیچهای ساعت چه رابطه متناسبی ما بین آنها موجود است ؟

کدام يك از ثواب و سیارات ممکن است مسکون و کدام خالی ازسکنه باشد ؟ چه نوع حشرات هستند که بطور خارق عادت تولد یافته و درعرصه وجود حیات خود را ادامه میدهند ؟ این سؤالات بسیار مختصرند ؛ با چندان علوم عالیه و معارف نفیسه که بشما ارتقا انتقال یافته خواهش مندم جواب مرا بطور دلخواه بدهید . در صورتیکه شما با احاطه باین علوم و با اطلاع از همه این فنون هیچ نفهمیده باشید و از جواب مختصر سؤالات من عاجز باشید ، آیا این معلومات بی حاصل شما عده ما را کثیر ، امور معیشت ما را منظم ، مقام ما را ارجمند ممالک ما را آباد میکنند ، یا برعکس شرارت و فساد اخلاق ما را زیادتیر خواهند کرد ؟

پس يك تجدید نظری با اهمیت تألیفات و تصنیفات خود نموده و کشفیات و تحقیقات آنانرا در نظر گرفته ، در صورتیکه نفیس ترین

تالیفات علماء منرالفکر و مشعشع ترین شاهکارهای دانشمندان این جامعه برای بشر هیچ گونه خاصیت و فایده نداشته باشد ، از این یکمشت نویسندگان ، جهول ، ادبای تنبل ، شعرای مهمال ، که ماده حیات مملکت را فاسد و ضایع میکنند چه فوایدی میتوان انتظار داشت ؟

چه بگویم - ای بیکارها - کاش در حقیقت بیکار بودید زیرا که در بیکاری شما اخلاق سالم تر و هیئت جامعه راحت تر و غم و زبان آنها کمتر بود : ولی این خطبای لغوگو و ناطقین یاوه سرای تیشه عقاید شرم آور خود را در دست گرفته بهر طرف که روی میآوردند ریشه عقاید صالحه و اصول فضایل حقیقی را از بیخ و بن برمی کنند

کلمات مقدسه وطن - مذهب - و نوع پرستی را با تبسمهای مسخره آمیز و با سیمای بی اعتنائی تلقی نموده و بالعکس خدعه و خرافات خود را که مخرب و مضیع تمام مقدمات عالم است تنزیه و تقدیس مینمایند .

این فرقه نه فقط دشمن فضایل اخلاق و منکر عقاید صحیحه هستند بلکه اساساً با معتقدات عموم اهل عالم مخالف و درحقیقت دشمن نژاد بشرند .

و برای اینکه فرزندان آدمرا دسته دسته بقربانگاه شهوات فحشانی خود سوق دهند کافی است که آنان را بکلمات لامذهب - خدا شناس ، کافر ، ملحد و ملعون متهم سازند .

ای جنون خود پسندی - ای نائره خودستایی - ای شهوت

خود بینی کدامین فجایع خوفناک است که شما در صفحه عالم بنمایش  
نگذاشته و نمیگذارید؟  
بقه دارد  
(ترجمه مایل تویسرکانی)

## احساسات ادبی

### در کردستان

مهین دانشمند و ادیب گرامی ( آقای حاجی مظهرالاسلام  
کردستانی ) صورت نطق ادبی یکی از محصلین مدارس کردستان  
را با اداره ارمغان کتباً هدیه فرستاده . ما پس از تقدیم تشکرات  
صمیمانه بزرگان و ادبای کردستان مخصوصاً رئیس معارف که در  
مقام ادب پروری کردستان را سرمشق تمام ولایات و ایالات قرار  
داده اند و پس از ابلاغ تبریک قلبی بمحصلین مدارس کردستان  
مخصوصاً مدرسه احمدیه که این خطابه ادبی درعالم ادبیات یادگار  
اوست نطق محصل مزبور ( آقای حسینخان فرزند معمار باشی ) را  
برای محصلین ایرانی مخصوصاً فارس و اصفهان ارمغان میفرستیم .  
( اینک خطابه ادبی )

پس از تشکر از آقایان عظام که جشن مدرسه احمدیه را  
بقدم خویش زینت داده وموجبات تشویق محصلین را فراهم ساخته اند  
عرضه میدارم .

ششماه قبل روز جشن باشکوه سابق درهمین مدرسه مجملی  
از حالات شعرای بزرگ ایران که هر یک در گیتی عدیل و نظیر  
ندارند ایراد گردید و اینک دنباله همان مطلب من بنده اجازه  
میخواهم که درچنین جشن علمی باشکوه از آن خداوندان علم وادب